

مردم‌شناسی شهری و روش تحقیق آن

محمدعلی یوسفی زاده

بخش اول : طرح مسئله

پرفسور گیيار Jean Guiart استاد مردم‌شناسی دانشگاه پاریس می‌گوید: «به همان نسبت که شاخ‌هائی از تنه اصلی درخت کهن مردم‌شناسی جدا میشود و بعنوان رشته‌ای مستقل در قلمرو علوم انسانی به رشد و تکامل خود ادامه میدهد، به همان نسبت هم شاخه‌های جدیدی به قلمرو مردم‌شناسی وارد می‌شود و این تنه برومند را بیش از پیش بارور می‌سازد»^۱.
از رشته‌های جدیدی که در دهه‌های اخیر به جمع شاخه‌های مردم‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی اضافه شده است مردم‌شناسی شهری Urban Anthropology* است.

*. در زبان فرانسه به عنوان Ethologie urbaine نامیده می‌شود.

که در ایالات متحده امریکا تولد یافته و به سایر کشورهای جهان روانه شده است و جامعه‌های شهرنشین و صنعتی را دربر می‌گیرد. بدین طریق مردم‌شناسی از قلمرو خاص جوامع ابتدائی و یا به گفته سمیرامین Samir Amin «جوامع طبقاتی در حال تشکیل» خارج شده و به قلمروهای تازه‌ای توسعه و گسترش یافته است. نخستین کار در این زمینه کارهای دوتن مردم‌شناس بنام ربرت لیند Robert Lynd و همسرش با بکارگیری روشهای مردم‌شناسی به شیوه مشارکت و مشاهده observation participant در یک جامعه شهری در ایالات متحده می‌باشد. روش کار آنها چنان بود که گوئی یک قبیله آفریقائی و یا یک کلان استرالیائی را مورد مطالعه قرار می‌دهند.^۲

تا این زمان هنوز مطالعه جامعه‌های جدید در حوزه کار و صلاحیت جامعه‌شناسی بود که با استفاده از روش‌های آماری و نمونه‌گیری و یا پرسشنامه به بررسی می‌پرداخت و اغلب به تحقیق مسائلی محدود و تاحدی انتزاعی دست می‌یافت. اما کار گروه لیندها بکلی با کار جامعه‌شناسان متفاوت بود، آنها به بررسی ژرفائی فرهنگ و نهادهای جامعه شهری بویژه ساختار و روابط اجتماعی پرداختند و نتایجی بدست آوردند که بعنوان «میان شهر» منتشر شد.^۳

مردم‌شناس بعدی که بکاربررسی‌های شهری همت گماشت ویلیام وارنر Willam Warner بود که در استرالیا به یک سلسله مطالعات مردم‌شناسی پرداخته بود. وی شهر «نیوبری پورت» در ایالت ماساچوست را برای مطالعه خود برگزید. وارنر از ۱۹۳۵ به عضویت هیئت علمی گروه انسان‌شناسی دانشگاه شیکاگو انتخاب شده بود. مطالعه وارنر با تجربیات اندوخته شده در میان قبایل ابتدائی به بررسی «سهمی که گروه‌های اجتماعی در سازمان‌ها و آداب و رسوم و فرهنگ شهری ایفاء می‌کردند» تخصیص داشت، در عین حال که مسائل اجتماعی دیگر نیز از قبیل طبقات اجتماعی - قاعده اعزاز مقامات - دستجات نژادی مختلف - تاریخ طبیعی یک اعتصاب مورد نظر بود. نتیجه مطالعات وارنر در خلال سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۷ منتشر شد. بخش‌هایی از این مطالعات درباره شیوه اندیشه‌های سمبولیک و برخی ملحقات و ضمائم بود. آنچه از اینگونه مطرح شده بود تا آنروز اختصاص به جامعه‌های ابتدائی داشت و طرز تفکر انسان ابتدائی را ناشی از سمبل‌ها و استعاره‌هایی می‌دانست که ساختار اینگونه جوامع برآن بنیان گرفته بود و شیوه‌های رفتاری و سلوک خود را برطبق آن تنظیم ساخته بودند، نظیر آنچه را که افراد یک قبیله ابتدائی یا کلان بعنوان توتم انتخاب و مناسک مربوطه را انجام می‌دادند.

وارنر در تعقیب مطالعات خود شهر دیگری را بنام جونزویل Jonesville^۴ در نظر گرفت این شهر در نواحی غربی ایالات متحده جای داشت و همیشه در دست حزب جمهوریخواه بود. یکی از فرضیه‌های وارنر پی‌بردن به موجبات تلاش و انگیزه‌های همبستگی در جامعه شهری

بود سئوالی که مطرح شده بود این بود که اگر با وجود موانع روزافزون، تلاش در راه حصول کامیابی ادامه داشت پس چه نوع همبستگی دیگری حافظ ایده آل مساوات و برابری بود؟ از آنجا که این مطالعه در پایان جنگ جهانی دوم انجام می‌گرفت یکی از اهداف آن مطالعه آثار جنگ و نتایج ناشی از جنگ بود. نتیجه حاصل در یک مورد این بود که آمریکائی معمولاً از جنگ متنفر نمی‌باشد. جوامعی مانند جونزویل با شوق و ذوق فراوان دعوت جنگ را پاسخ می‌گفتند. یک غیرنظامی عادی از فعالیت جدیدی که جنگ با خود به همراه می‌آورد سخت تهیج می‌گردید، مارگرت مید Margarat Mead که تحقیقات وی در جزایر ساموا Samoa^۵ وی را به شهرت رسانده بود کار جدیدی را در اثناء جنگ دوم جهانی در زمینه اوضاع اجتماعی آمریکا ارائه نمود و متوازیاً به این نتیجه رسیده بود که «آمریکائی در عین حال که علائق خویشاوندی را گسسته بود، جنگ به افراد اجتماع که هر یک خود را مجزی و منفک از سایرین میدید این احساس را اعطا نموده بود که تعلق به یک ملت و جمعیت دارند و احتمالاً خصومت‌های محلی بسوی دشمن مشترک متوجه می‌شد. شعارهای وطن پرستانه و شرکت در آداب و تشریفات همگانی، از لحاظ احساسی مایه رضایت، خاطر می‌شد.^۶

نظریات حاصل از این مطالعه به ابراز نظریه‌هایی منجر می‌گردید از آنجمله نظریه دربارهٔ کودک آمریکائی یعنی موجودی که مدار تضادهای بسیار و جریانات متناقض دینی، اجتماعی و فرضیه جنسی بوده از نظریه‌های وی این بود که کودک آمریکائی باید به نحوی تربیت شود که در انتخاب طریق زندگی آزاد باشد. مید همچنین نوشت:

«وقتی حُب و بعض‌های بیجا موانعی در پیش پای کودکان ما نگذارد و هنگامیکه در مراحل بسیار اولیه به هیچ موازین معینی خو نگیرند، لاجرم بی‌هیچ شائبه غرضی در انتخاب طرقتی که پیش پای آنها قرار دارد آزاد خواهند بود»^۷.

نظریات مید که از مطالعه جامعه شهرنشین آمریکا بدست آمده بود با تئوریهای تعلیم و تربیت جدید در جامعه آمریکا مطابقت داشت و در حقیقت، پیشرفته‌ترین نظریه‌ها درباره تعلیم و تربیت در آن دوران به حساب می‌آمد و احیاناً پایه‌ای بود برای بنای نظریه‌های این متفکران. مید دربارهٔ خانواده آمریکائی نوشت:

«فرد آمریکائی علائق خویشاوندی را گسسته است.»

در حالیکه در یک جامعه سنتی مدد خویشاوندان و پیوند نزدیک با آنها برای فرد تأمین خاطری بوجود می‌آورد که شخص را از هر نوع تشویش و اضطراب در مورد آینده آسوده می‌سازد. اما در جامعه‌ای که پیوندهای خویشاوندی سست گردیده و فرد از آغوش خانواده و خویشاوندان رها شده است به ندرت می‌تواند از اضطراب و دل‌نگرانی‌های ناشی از تجدد، خویش را محفوظ نگاهدارد.

از دیگر کارهائیکه در قلمرو مردم‌شناسی شهری انجام شده است، کارهای جفری گورر G. Gorer مردم‌شناسی که از شاگردان مارگرت مید بود که مطالعه‌ای درباره «مردم آمریکا»^۸ انجام داد و کتابی تحت این عنوان منتشر ساخت. وی در این کتاب ویژگی‌ها و منش فرد آمریکائی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این کتاب در تحلیل‌های خود از الگوهای روانکاوی فروید سرمشق تحلیل شخصیت فرد آمریکائی متأثر بود. از کوچ‌نشین‌های آمریکائی و قیام آنها علیه دولت انگلیس سخن راند، و جنبش مردم آمریکا را برای استقلال بمنزله نفی و طرد پدر از جانب پسر تلقی کرد و با فرضیه پدرکشی فروید به مقایسه پرداخت. بنظر گورر این تمایل به نفی گذشته و بطور غریزی طرد قدرت در طی چندین نسل پس از بنیان انقلاب آمریکا تداوم یافت و چون خلاء قدرت بوجود آمده بود نقیصه بوسیله جانشین شدن قدرت مادری جبران گردید. تمایل آمریکائی به سوی مادر سبب پیدایش آئین «مهر مادرپرستی» تجارتی گردید که از خلال کلیه اعلانات تجارتی و ادبیات عامه پسند کاملاً تظاهر می‌نمود^۹.

از تمام تحلیل‌هایی که مردم‌شناسان از آمریکا انجام داده‌اند برمی‌آید که برخلاف جوامع اعصار گذشته که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ عقیده و مسلک دستخوش تحول بطنی بودند. و قرن‌ها از برای وفق دادن این دو جنبه زندگی با یکدیگر مجال داشتند اکنون در جامعه آمریکا پیشرفت‌ها و دگرگونی دائم‌التزاید امور فنی و تکنولوژی، برزخ وسیعی بین تفکر و حقیقت واقع ایجاد کرده است.

قسمتی از مطالعات وارنر به نتایج بحران ۱۹۳۳ و اعتصاب بزرگی اختصاص داشت که روی داده بود. همکاران وارنر این تعلیم را گذرانده بودند که از کارفرمایان و کارگران در این باره تحقیق نمایند. زیرا وارنر فکر می‌کرد بحران اعتصاب معلول یک عامل اقتصادی صرف نیست و عوامل دیگری نیز در ایجاد آن تأثیر داشته است و بهمین لحاظ بود که او و همکارانش با اعمال روش مصاحبه و بررسی‌های چهره به چهره در جامعه مورد نظر به تحقیق پرداختند.

بنظر وارنر عوامل اجتماعی روانی socio-psychologic به کمک عوامل اقتصادی بحران را تشدید نموده و اعتصاب را سبب شده است. از آنجمله شرایط جدید کار بود. در شرایط تازه هرگز کارگران، کارفرمایان خود را نمی‌دیدند و این می‌توانست باعث ندیده گرفتن عوامل عاطفی گردد. از سوئی یاس و نومیدی گروه‌هایی که از پائین شهر و از میان طبقات پائین به بالا راه پیدا می‌کردند و مشکلات اقتصادی را ناشی از وضع طبقات عالیه میدیدند و آنها را مسئول وضعیت موجود می‌پنداشتند عاملی بود برای تشدید بحران. سرانجام عاملی که بیش از همه مؤثر بود اتحادیه کارگری بود که به کارگران منزلت و سلسله مراتبی می‌داد و به آنها می‌آموخت که تعلق به یک سازمانی دارند که در جهت حفظ منافع مشترک آنها فعالیت می‌کند و این خود از نکاتی بشمار می‌رفت که از تغییر یک رسم اجتماعی حکایت می‌کرد.

علاوه بر آن عامل مهم دیگری که بنظر وارنر در دامن زدن اعتصابی بزرگ و فراگیر تأثیر داشت و اختلاف بین دو دسته اجتماعی را شدیدتر نموده بود، تمایلات انحصارطلبانه و نظارت بانک‌ها بود و توجه باین نکته جلب شد که بخش عظیمی از سرمایه مؤسسات و شرکت‌ها در اختیار بانک‌ها بود که به آن وسیله قادر بودند نظارت خود را اعمال نمایند.

وارنر که مطالعات خود را تا سال ۱۹۵۳ ادامه داده بود به نکته مهم جامعه‌شناختی توجه نمود و آن زمینه تحرک طبقاتی در جامعه مورد تحقیق بود. وجود طبقات مختلف و اعتقاد به عدم مساوات افراد که در ایدئولوژی و مسلک با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیر داشتند جزو باورهای مردم بود، در عوض توانائی انتقال یک فرد از طبقه‌ای به طبقه دیگر عدم برابری را جبران می‌کرد. بویژه تحصیلات عالی و وسیله‌ای برای این انتقال و تحرک طبقاتی بحساب می‌آمد.

با این همه آمار بدست آمده امیدوارکننده نبود، تحقیقات نشان می‌داد که ۴۱ درصد اطفال خانواده‌های کم بضاعت دوره دبیرستان و ۶۰ درصد دوره کالج را به اتمام نمی‌رساندند. این آمار وقتی مایوس‌کننده‌تر می‌شد که آزمایش‌های هوشی نشان می‌داد که بین دسته‌ای که تحصیلات خود را ناتمام می‌گذارند و آنها که موفق به اتمام آن می‌شدند تفاوتی وجود ندارد.^{۱۱} فرضیه مردم‌شناسان این بود که اگر راه پیشرفت و تحرک طبقاتی از مجرای تعلیم و تربیت مسدود شود و یا اگر شوق مردم به تعلیم و تربیت کاسته گردد هر دو بمنزله اعلام خطری برای جامعه بشمار می‌رود.^{۱۱}

یک نمونه دیگر از کار مردم‌شناسی تجزیه و تحلیل جفری گورر از جامعه روسیه بود که به سال ۱۹۵۰ انتشار یافت.^{۱۲} کار دیگر تحت نظارت مارگرت مید بطور گروهی انجام شد و به سال ۱۹۵۱ نتایج آن انتشار یافت. استنتاجات در این تحقیقات یکرشته نظریات متضاد بود در اینجا یک نفر روسی قدیمی قبل از دوره انقلاب را با همه خصوصیاتش در نظر می‌گیرد که خلق و خویش بکلی تغییر یافته و برای اینکه از حدود خویش تجاوز نکند ناگزیر بودند و سائلی برای مهار کردن وی برانگیزند. وقتی به بررسی نظام حاکم بر شوروی می‌رسید، نظریه درباره نظام حکومت شوروی چنین بود که اساس حکومت شوروی خواستار اطاعت محض در مقابل حزب بود که برپایه یک نوع اصول دین پوریتان استوار بود. عدالت شوروی همه کس را از برای ارتکاب خطا یا جرائم مقصر می‌دانست و برای آنکه سازمان‌ها و دستجات را مسئول اعمال انفرادی قلمداد کنند به خلاف‌کاری‌های فراوان دست می‌زدند. در مقابل رهبران حزب مثل پاپ در دوران قدرت خود از یکنوع معصومیتی برخوردار بودند. این می‌رساند که رهبران از هرگونه لغزش و خطائی مصون بودند و هر وقت قصوری مرتکب می‌شدند فرض این بود که در برابر انتقاد ناشی از پائین مسئولند. هریک از اعضای حزب بدون توجه به کفایت و کاردانی و تنها به

استناد عضویت در حزب می‌توانست به مقامات رهبری ارتقاء یابد. اما از آنجا که در واقع رهبران حزب از خطا مصون و مبری نبودند هر وقت قاصر می‌آمدند این سایرین بودند که لازم بود از آنها تبری جویند.

از نظر فلسفی یکنفر روسی با شیوه تفکر حاکم بر جامعه شوروی تفکری که «انسان ممکن است بر اثر پاره‌ای تغییرات و تبدلات از کمال خیر به کمال شر تنزل یابد و آن گاه مجدداً به کمال خیر راه پیدا کند. تحریف حوادث و تهیه نمایشات مهیجی توأم با تشریفات خاص نظیر محاکمات مشهور ضرورت داشت زیرا ناگزیر بودند واقعات را از نوبه میل خود بوجود آورند تا آنکه با خط‌مشی حزبی سازگار آید». طبق این فلسفه «آنچه باید اتفاق افتد حتماً می‌افتد یا آنکه اتفاق افتاده است». در این جامعه علیرغم وجود تشکیلات پلیس مخفی که بطور فرضی دستگاه کهناتی بود وقف ملت و فوق سیاست و مکلف به ریشه‌کن کردن خطا به حساب می‌آمد.

هدف رسمی جامعه شوروی آن بود که با تهییج مردم آنها را به طریق صواب رهبری کند. یک نفر رهبر می‌بایستی ملهم عشق و احترام باشد. از سوی دیگر رهبر می‌توانست با وجدان راحتی بیرحمی را پیشه سازد «زیرا که هر وسیله‌ای از برای رسیدن به مقصد جائز بود»^{۱۳}.

در انتها نوشتند فقط گذشت زمان نشان خواهد داد که آیا این نظریه فوق‌العاده متناقض سیرت آدمی منجر به فساد از بیخ و بن خواهد گردید یا نه؟ موضوعی که چهل سال بعد اتفاق افتاد.

تحقیقات مردم‌شناسی جوامع متمدن به سایر ممالک غربی نیز گسترش پیدا کرد. در اروپا گروه‌هایی از مردم‌شناسان به کار تحقیقات در جامعه شهری دست زدند از آن جمله در فرانسه زیر نظر پروفیسور لوروآگوران گروهی به این نوع مطالعات پرداختند. کارهای کولت پتونه Colette Pétonnet را می‌توان نام برد. شیوه تحقیق همانطوریکه پتونه در سخنرانی خود به مناسبت بزرگداشت وفات استاد اظهار داشت* بررسی به شیوه مشاهده و مصاحبه انجام می‌شد. اما مشاهده‌گر بررسی را طوری انجام می‌دهد که فرد در محیط خاص خود همانند بیگانه‌ای مطالعه را انجام می‌دهد^{۱۴}.

بخش دوم: شیوه تحقیق مردم‌شناسی شهری

مردم‌شناسان شیوه‌ها و معیارهایی را از بررسی جوامع ابتدائی به تجربه دریافته‌اند و از مجموع آنها روش‌های مردم‌نگاری Ethnography را بوجود آورده‌اند که در تحقیقات مردم‌شناسی بکار می‌بندند، علاوه بر آن به رابطه و تأثیر نهادهای اجتماعی بر یکدیگر توجه

* سخنرانی پتونه در بزرگداشت استاد بوسیله نگارنده ترجمه و در شماره دوم تابستان ۷۰ نامه علوم اجتماعی به چاپ رسیده است.

می‌کنند. همچنین برحقایق زندگی و علائق مردم بدوی برای سازگاری ساختاری خود با محیط طبیعی پیرامون خود به تعدیلات پیچیده و یا از نظر انسان متمدن به تعدیلات عجیب و غریبی دست می‌زنند. در حالیکه انسان متمدن به کمک تکنولوژی به حل بسیاری از مسائل محیطی می‌پردازند. تحقیق در مردم‌شناسی شهری نیز قواعد و اصولی دارد که باید از طرف محقق رعایت شود. در اینجا قصد ما این نیست که به تبیین شیوه‌های مردم‌نگاری پردازیم بلکه صرفاً به نکاتی می‌پردازیم که اختصاصاً در تحقیقات مردم‌شناسی شهری باید به آن توجه کرد که عبارتند از:

۱ - انتخاب جامعه مورد تحقیق

انتخاب جامعه مورد تحقیق برای مردم‌شناس اگر الزاماً از قبل تعیین نشده باشد از مسائل اساسی تحقیق به شمار می‌رود، برای انتخاب جامعه به ویژه و حتی اگر هدف دستیابی به تئوری و قانون باشد مردم‌شناس شرایطی را در نظر می‌گیرد از آن جمله جامعه همچون یک پدیده اجتماعی تام *Phénomène social total* در نظر گرفته می‌شود. چنین جامعه‌ای برخلاف جامعه، جامعه‌شناس از نوعی کلیت *Totalité* برخوردار است. ویژگی بعدی این است که جامعه نوعی همگنی *Homogénéité* را داراست یعنی لاقط قسمت‌های مهمی از آن باهم یکنواختی و همخوانی دارد و وجوه مشترکی عناصر جامعه را به هم پیوند می‌دهد. و بالاخره جامعه مردم‌شناس از *Conformisme* یعنی وابستگی به اعتقادات و سنت‌ها پیروی می‌کند که در آن اختلافات و تضادهای شدید به چشم نمی‌خورد. مجموعه این ویژگی‌ها که بندرت در جامعه، جامعه‌شناس به چشم می‌خورد این دو جامعه را از یکدیگر متمایز می‌سازد. زیرا هدف اصلی مردم‌شناسی دستیابی به نظریه و قانون می‌باشد که جز از طریق دسترس به حداقلی از ویژگی‌های مشترک جامعه امکان‌پذیر نیست. به علاوه در تحقیقات مردم‌شناسی شهری به دو مسئله درباره «جامعه مورد تحقیق» باید توجه داشت:

الف - پدیده‌های اجتماعی که تنها به شهر اختصاص ندارد، مانند خانواده، و خویشاوندی و الگوهای تجمع انسانی که به پدیده‌های شهر منحصر نیست ولی هنوز اثرات محیط شهری بر روی آن مطرح نشده است.

ب - مطالعه اجتماع به عنوان بخشی از یک جامعه و یا یک طبقه یا یک قشر مخصوص، مانند طبقه پایین جامعه که کم و بیش به عنوان بخشی از اجتماع خودگردان در نظر گرفته می‌شود. و یا اثراتی که محیط شهری بر روی آن بخش دارد، به عبارت دیگر اثرات محیط شهری *société* بر روی اجتماع *Communauté* مورد نظر است. همین نظر در مطالعات مردم‌شناسی شهری

گیولیک Gulick، پولارد Polard و لید Leed در مطالعات مردم‌شناسی شهری مورد توجه بوده است.

۲ - در شیوه مطالعات شهری، مردم‌شناس حرکات و رفتار و سؤالات خود را با نظم زندگی روزانه مردم تطبیق می‌دهد و سعی می‌کند موضوع مورد مطالعه‌اش طوری بررسی شود که از پیش‌بینی و پیش‌داوری درباره آنها خودداری نماید. (بدیهی است این به آن معنی نیست که مردم‌شناس فرضیه‌ای برای بدست آوردن تئوری و قانون نداشته باشد). ممکن است مردم‌شناس بعضی اوقات به طور ناگهانی با مسئله‌ای روبرو شود که در این صورت با صبر و حوصله و ظرفیت کافی با چنین مسائلی برخورد نماید.

آنچه را مردم‌شناسانی مانند فاستر Foster و کمپر Kemper در مطالعات خود به آن رسیده‌اند: مسائل ابتکاری در تعریف یک جمعیت و شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی که معمولاً در تحقیقات روستایی بدان اهمیت داده نمی‌شود. به عقیده گینزبرگ Ginsberg یک گروه از تجمع برای اینکه به صورت جمعیت درآید باید مشخصاتی از قبیل یک جهت مشترک، یک نفع مشترک و بالاخره مهمتر از همه عواطف و احساسات ابراز شده مشترک باشد و این خصائص تنها هنگامی پدید می‌آید که گروه همگن و در بسیاری از ویژگی‌ها مشترک باشد^{۱۵} (رجوع به ساموئل کونینگ Samuel Koenig صفحه ۴۰۱).

۳ - مردم‌شناس برای مطالعه خود بخش مشخصی از شهر را که از لحاظ جغرافیایی واحد مستقل به مانند یک دهکده در نظر گرفته می‌شود انتخاب می‌نماید. یک شهر ممکن است دارای چند ناحیه همجوار باشد مانند ناحیه فقرنشین، یا محله متوسط نشین و اعیان‌نشین و ممکن است از لحاظ تأمین نیازمندی‌های خویش کاملاً خودگردان باشد. این‌گونه مناطق را «منطقه طبیعی» خوانده‌اند (این واژه وسیله پارک Park و برگس Bergs در دانشگاه شیکاگو وضع گردید) و از آن مناطق «پیرامونی» و یا «حاشیه‌ای» نیز نام می‌برند.

مطالعات حاشیه‌نشینی تهران توسط دانشجویان درس تحقیق عملی زیرنظر نگارنده نشان می‌دهد که مهاجرانی از یک دهکده و یا طوایفی از یک ایل در حاشیه شهر تهران گرد آمده‌اند. بخش‌های مورد مطالعه گاه ممکن است به صورت یک گروه اجتماعی مانند فرقه‌ای مذهبی، یک انجمن افتخاری، یک طبقه شغلی یا مطالعه یک مؤسسه مانند مؤسسه تعلیم و تربیت و امثال آن باشد.

۴ - هنگامی نمونه یک جمعیت انتخاب شد مردم‌شناس بر روی ابعاد داخلی گروه یا روی روابط اعضای گروه با تمامی جمعیت تکیه می‌کند. نکته قابل ذکر این است که در مطالعات جامعه شهری، مردم‌شناس به دلیل وجود مشکلات متعدد شهر نمی‌تواند با گروهی که بر روی آن مطالعه می‌کند زندگی کند. اگر محل خاصی باشد آنها برای وی خانه‌ای نخواهند داشت و اگر

محل خاصی نباشد برای مدت کوتاهی که وی قصد اقامت در آنجا را دارد جایی پیدا نخواهد کرد. برای حل مشکل او باید سعی کند خانه یا آپارتمانی در محل مناسبی که بتواند با مصاحب‌های خود ملاقات کند پیدا نماید. اما مردم‌شناس اکثر اوقات از کمبودهایی که باعث دور بودن وی از جمعیت مورد تحقیق می‌شود و مشکلات ناشی از برقراری روابط صمیمانه با آنها شکایت دارد.

۵ - مردم‌شناس در شهر همانند هر جای دیگر در معرض تغییرات ناگهانی فرهنگی قرار دارد و برای فرار از آنها باید راه‌هایی را جستجو کند. در این گونه جوامع معمولاً اشخاص مطلع و با دانشی وجود دارند که ممکن است در این موارد با آنها صحبت کرد و از تغییرات دور ماند. در شهر، رستوران، سینما، محل‌های تدریس و یا محل‌های تفریحاتی برای سرگرمی وجود دارد که مردم‌شناس می‌تواند اوقاتی را در آنجا گذرانده و با گروهی از مردم ملاقات کند.

۶ - مردم‌شناس باید برای ایجاد شبکه‌ای از اشخاص مصاحبه‌شونده مؤثر تلاش کند و با برنامه‌ریزی مصاحبه را برگزار و ملاقات‌کنندگان خویش را بپذیرد. مردم‌شناس می‌تواند با دانشوران محلی - کتابخانه‌ها - مؤسسات دولتی و سایر منابع اطلاعاتی تماس حاصل نماید و بدین ترتیب کار خود را انجام و وظیفه مردم‌نگاری خویش را به سامان برساند.

۷ - تهیه نقشه شهر:

یکی از کارهای مقدماتی مردم‌شناسی شهری تهیه نقشه شهر مورد مطالعه است. معمولاً مردم‌نگار به اندازه‌گیری‌ها با دقتی که در نقشه‌کشی‌های حرفه‌ای به کار گرفته می‌شود نیاز ندارد از این جهت به استثنای موارد خاصی که کار تحقیق اندازه‌گیری‌های دقیق را ایجاب کند با قدم‌ها و دست و اندام خود می‌تواند اندازه‌ها را تعیین و حتی نقشه موردنظر خود را ترسیم نماید. با همین روش خانم دکتر پتونه از قدم‌های خود استفاده کرد و برای اندازه‌گیری اطاق‌ها، اندازه تختخواب‌ها را ملاک قرارداد. باید توجه کرد اندازه قدم‌های طبیعی شخص کاملاً یکنواخت است و شخص می‌تواند آن را به متر تبدیل نماید. هرچند اگر شخص عجله داشته باشد یا خسته باشد یا کفش ناراحتی بپوشد یا بر زمین ناهمواری قدم گذاشته باشد این یکنواختی از بین می‌رود. در موارد استثنایی می‌توان از طناب استفاده نمود و اندازه‌ها را مشخص ساخت.

بنابراین از کارهای اساسی مردم‌نگاری اندازه‌گیری محیط طبیعی و رسم یک نقشه از محیط فیزیکی جامعه مورد مطالعه است. مردم‌نگار می‌تواند از طریق رسم یک نقشه که مردم‌نگار را در سطحی بالاتر از مشاهده سطحی قرار می‌دهد به انواع روابط میان صورت‌های محیطی را که در یک نگاه آشکار نیستند ببیند. برای مردم‌نگار مهمترین امر در نقشه‌کشی رابطه میان فاصله محیطی و زندگی اجتماعی است. در اینجا است که مردم‌نگار صورت‌هایی را

انتخاب می‌کند و در نقشه‌اش جا می‌دهد که مطابق با هدف‌های تحقیقی‌اش باشد و همچنین این انتخاب به دریافت‌های او از اهمیت این صور محیطی در زندگی مردم بستگی دارد. مردم‌نگار در نقشه‌های خود، خانه‌ها، ساختمان‌های مهم، خیابان‌ها، منابع با اهمیت نظیر منابع آب، رودخانه، پارک، مسجد، حمام عمومی، مدرسه، مناطق شکار و ماهیگیری را نشان می‌دهد. (در نقشه‌های شهری مزارع و مناطق شکار و ماهیگیری ضرورت ندارد). به تفاوت‌های ساختمان‌ها و نحوه استفاده از آنها باید توجه کرد و نقشه‌ها و فعالیت‌های ترسیمی خود را در جهت فراگیری یا بیان چیزهایی که از ادراک محلی مردم از محیط آموخته است به کاربرد. جامعه ممکن است یک نظام اندازه‌گیری متفاوت با نظام رسمی «متریک» داشته باشد و یا ممکن است برحسب ارتباط با رویدادهای تاریخی و اسطوره‌ای یا برحسب کارکرد آن به عنوان مرزهای مشخص، معانی ویژه‌ای به کاربرده شود. برای مثال جهات به صورت، بالای تپه، بالای رودخانه، پایین تپه، پایین رودخانه، ساحل راست یا ساحل چپ رودخانه و یا دامنه کوهستان و امثال آن می‌تواند کاربرد داشته باشد و گاهی معنای مرزهای میان گروه‌های اجتماعی تلقی شود.

مردم‌نگار می‌تواند اجتماع مورد مطالعه را در نقشه‌های ملی یا منطقه‌ای رسم کند و ممکن است بخواهد نقشه خود را در ارتباط با اجتماع مورد بررسی خویش یا اجتماعات همسایه رسم نماید. بدین منظور می‌تواند از نقشه‌های دیگران بنا به هدفی خاص استفاده کند. در این صورت نیز باید نقشه اصلی خود را در نظر بگیرد، زیرا معمولاً جزئیاتی وجود دارد که نقشه‌های حرفه‌ای آنها را ندیده می‌گیرند. نقشه باید به صورتی مفید و متناسب با ایده‌ها و هدفهای مربوط درباره‌ی الگوی استقرار و ترتیب منابع اجتماعی و فیزیکی محیط انتخابی ترسیم گردد. یکی از کارهای تفکیکی ممکن است این باشد که منازل خانواده‌های کوچک و فقیر را از خانه‌های خانواده‌های بزرگ و متعین در نقشه متمایز ساخت و این خود می‌تواند مبین نوعی قشربندی اجتماعی با استفاده از دیدگاه مکتب مورفولوژیک Morphologique به حساب آید. در نقشه‌های شهری می‌توان ایستگاه‌های اتوبوس، چراغ‌های خیابان‌ها، تابلوهای راهنمایی، تلفن‌های عمومی و کیوسک‌های روزنامه‌فروشی را هر یک در هدف معینی در نقشه نشان داد. بدین ترتیب در رسم یک نقشه نه تنها باید در مورد کنجاندن انواع حالت‌های فیزیکی محیط تصمیم گرفت، بلکه باید آنها را از نظر جغرافیایی نیز در نقشه خود متمایز ساخت. برای این کار می‌توان سبیل‌هایی را به کاربرد و کلید آنها را در نقشه معین ساخت. از اساسی‌ترین کار در ترسیم نقشه معین کردن جهات اصلی است. مردم‌شناس می‌تواند جهت درست را به وسیله خورشید یا یک قطب‌نما تعیین نماید. همانطوریکه می‌تواند جهت قبله را بایک قبله‌نما مشخص سازد.

در ترسیم یک نقشه باید تاریخ ترسیم نیز مشخص شده باشد، به علاوه باید نقشه را

تفسیر نمود و اینکه از نقشه چه معلومات و اموری را از زندگی مردم و محیط آن می توان استنباط نمود معین ساخت. به هر رو نقشه باید توجیه گردد و تفاسیر آن را نوشت و در صورت لزوم به تحلیل یافته‌ها پرداخت.

۸ - توسعه مردم‌شناسی شهری *Ethnologie urbaine*: از دهه ۴۰ - ۳۰ به ویژه در جریان جنگ جهانی دوم توسعه و گسترش یافت. قبل از این مردم‌شناسی فقط به مطالعه مردم ابتدایی می پرداخت، اما از این تاریخ قلمرو مردم‌شناسی به شهرها و جوامع پیشرفته نیز گسترش یافت. همانطوریکه گفته شد، برای نخستین بار لیند Robert Lynd و هلن لیند همسر او دو مردم‌شناسی که به مطالعات مردم‌شناسی شهری علاقه‌مند شده بودند یک شهر متوسط آمریکایی را در غرب این کشور برای مطالعه خود انتخاب نمودند. انتخاب شهر «مونسای - اندیانا» به عنوان نمونه‌ای از شهرهای دیگر آمریکا بود. این شهر کمتر از پنجاه هزار نفر جمعیت داشت. آنها تصمیم گرفتند آن چنانکه در یک اجتماع قبیله‌ای به مطالعه می پردازند، مطالعات خود را آغاز نمایند. آنان از طریق مصاحبه، مشاهده، پرسشنامه و جمع‌آوری آمار و تحقیق در مؤسسات اجتماعی نظیر آموزشگاه‌ها، باشگاه‌ها و شرکت در مجالس تشریفاتی شهر اطلاعاتی گردآوری نمودند. به شخصیت‌های سرشناس شهر مراجعه کردند و با آنها به مصاحبه پرداختند. آنان با مشاهده و دقت از معنی و مفهومی که اعضای جامعه برای تأسیسات و فعالیت‌های خودشان قایل بودند، آگاه گردیده و هرچه را مشاهده می کردند با دقت و موشکافی یادداشت می کردند تا توانستند حتی المقدور از صحنه‌های زندگی مردم تصویر کاملی بدست آورند. (رجوع به، ساموئل گنیگ، صفحه ۳۴۰)

اینان یافته‌های خود را در کتابی به نام «شهر متوسط» با این عنوان

Lynd, Robert, S. and H. Lynd : Middle Town, New York

منتشر ساختند. کلارک ویسلر C. Wisler در مقدمه آن نوشت کار آن دو بکلی بی سابقه است. کاری که برای نخستین بار یک جامعه آمریکایی «را آنطور مورد بررسی و مطالعه قرار دادند که یک نفر مردم‌شناس با یک قبیله عمل می کرد». تا این زمان بررسی جامعه جدید در حوزه کار و صلاحیت جامعه‌شناسی بود که با روش‌های جامعه‌شناسی و نمونه‌گیریها مسایل مورد نظر را بررسی می کرد و اغلب به حل مسایل محدود و مجزا از یکدیگر می پرداخت. اما کار لیندها به کلی با کار جامعه‌شناسان متفاوت بود، آنها با استفاده از روش‌های مردم‌شناسی به بررسی همه جانبه فرهنگ و نهادهای جامعه پرداختند.

نتایج حاصل از این بررسی را می توان چنین خلاصه کرد. آنها متوجه شدند در این جامعه آموزش و پرورش و تحصیلات عالیه کلید هر نوع پیشرفتی تلقنی می گردد. افزایش جمعیت هیچ تناسبی با سطح تقاضای تحصیلات عالیه نداشت. در این شهر رشد جمعیت در فاصله بین

سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ فقط ۲۵ درصد را نشان می‌داد در حالیکه داوطلبان ورود به دانشگاه ایالتی هفتصد درصد افزایش یافته بودند. آزمایش همبستگی بین برخی از متغیرها نتیجه منفی می‌داد، چنانکه رابطه بین سطح مزد و تحصیلات عالیه اصلاً قابل سنجش نبود و نیز افزایش جمعیت تناسبی با سطح تقاضای تحصیلات عالیه نداشت.

بالاخره در انتهای مطالعه به این نتیجه رسیده بودند؛ نظریه‌ای که از بنیان انقلاب آمریکا به جای مانده بود که «عموم افراد با یکدیگر برابرند» هنوز شعار اصلی مردم آمریکا است، اما در عمل به صورت همان نظریه باقی مانده بود و فرضیه دیگر که در یک جامعه دموکرات «کامیابی در دسترس همه افراد می‌باشد» نیز عملاً به صورت شعار باقی مانده بود. لیندها به این نتیجه نیز رسیدند که هرچند این شعار را همه عنوان می‌نمایند اما مطالعه نشان می‌دهد کودکی که در دامان یک خانواده بازرگان قدم به عرصه وجود می‌نهد به نحوی بارز بیشتر از فرزند یک کارگر مجال کسب آن چیزی را داشت که عامه مردم «کامیابی» می‌دانستند و بدین طریق میان واقعیت زندگی و عقاید رسمی جامعه درباره برابری افراد برزخ عظیمی وجود داشت. (رجوع به منبع پیش‌گفته از لیندها) پس از لیندها، ویلیام وارنر William Warner یک بررسی مطالعات انسان‌شناسی شهری در یکی از شهرهای ماساچوست به نام «نیوبری پورت» انجام داد، وارنر از همکاران رابرت لووی و رادکلیف براون بود و طبعاً با مکاتب اشاعه Diffusionisme و فونکسیونالیسم Fonctionnalisme آشنا بود. رساله دکتری او تحت نام «یک تمدن سیاه» با عنوان Warner, *Australian Tribe*, ed. William Lloyd: A-Black civilization: A Social study of on New York, 1964.

مطالعه‌ای اجتماعی فرهنگی درباره یک قبیله استرالیایی بود. وارنر کتاب دیگری به نام «زندگی اجتماعی یک جامعه جدید» (رجوع به جامعه‌شناسی ساموئل کینگ، ص ۳۸۳)

The Social Life of a Modern Community, Yankee city Series V.1-3 New Haven, به بحث درباره طبقات اجتماعی - قاعده احراز مقامات - گروه‌هایی از نژادهای مختلف و تاریخ طبیعی یک اعتصاب پرداخت.

گروه وارنر در تحقیقات خود بیشترین استفاده را از روش مصاحبه می‌کردند و با هرکس ضرورت داشت به مصاحبه می‌پرداختند. گاهی لازم بود برای طرف‌های مصاحبه سفارش‌هایی از افراد سرشناس شهر بگیرند. اینان از پخش پرسشنامه خودداری کردند، در مقابل از آمار و اسناد و مدارک مؤسسات اجتماعی بحد کافی استفاده می‌کردند. اینان روزنامه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دادند و به جمع‌آوری بیوگرافی افراد نیز می‌پرداختند. در روش مصاحبه بیشتر روش روانکاوان را مبنی بر «تداعی آزاد» به کار می‌بردند. از شنیدن سخنان طرف مقابل هرچند برای آنها عجیب و شاید دلسردکننده می‌نمود هرگز ملالتی به بخود راه نمی‌دادند و این خود برای گوینده،

نوعی «درد دل» به شمار می‌رفت و بدین ترتیب مردم‌شناسی می‌توانست دارای موقعیتی باشد که آلام روحی مردم را شناسائی و احیاناً راه درمانی بیابد.

و بالاخره نتیجه تحقیق گروه می‌توانست مبین این باشد که چون ساکنان اکثراً از مهاجران بودند که رانده‌شدگان اروپایی به شمار می‌رفتند وقتی وارد آمریکا شدند متوجه می‌شدند که برای آنها تحرک طبقاتی و ارتقاء به طبقه بالاتر امکان‌پذیر است و همین مسئله حس جاه‌طلبی آنها را تحریک می‌کرد تا تلاش و کوشش فوق‌العاده برای رسیدن به موقعیت والاتری از خود بروز بدهند. (نقل به مفهوم از کتاب تاریخ مردم‌شناسی فصل ۳۵)

علاوه بر آن دهه ۳۰ - ۴۰ ناحیه دیگری مورد توجه مردم‌شناسان قرار گرفت. خانم هورتنس پودرمیکرو H.Powdermaker و جان دالارد John Dollard هر دو در شهری واقع در می‌سی‌سی‌پی به مطالعه پرداختند. پودرمیکر با مأموریت از سوی بنگاه روابط انسانی دانشگاه ییل به بررسی پرداخت و جان دالارد که روش روانکاوی می‌دانست در مصاحبه‌های خود از این روش استفاده می‌کرد و به جمع‌آوری بیوگرافی افراد نیز می‌پرداخت. (همان منبع)

۹ - درباره شکل‌گیری و تشکیل گروه‌ها و طبقات اجتماعی مطالعات گروه وارنر در یک شهر متوسط آمریکایی که کمتر از هزار نفر جمعیت داشت و نام مستعار «یانکی‌سیتی Yankee city» به آن داده بودند به این نتیجه رسیده بود که در این شهر ابتدا چند خانواده اشرافی از مهاجرین اروپایی مقیم شده بودند سپس مهاجران دیگر از افراد نژادهای مختلف به ساکنان شهر پیوسته بودند. افراد تازه وارد بطور طبیعی هریک به گروهی ملحق شده بودند و بدین ترتیب در این شهر سه طبقه مشخص بوجود آمده بود، طبقه عالی مرکب از خانواده‌های قدیمی که شرط عضویت در آن اصل و نسب بود. آنان دارای طرز رفتار معینی بودند. پاره‌ای از باشگاه‌های انحصاری در اختیار داشتند. افراد طبقه پایین که ثروتی نه چندان محدود بهم زده، اما تدریجاً می‌کوشیدند رفتار طبقه اول را تقلیدکنند و سعی داشتند خود را به آن طبقه برسانند. طبقه متوسط از مکنت و ثروتی برخوردار بودند و از وسایل راحتی استفاده می‌کردند و تلاش فوق‌العاده داشتند که اینان نیز خود را هم‌سنگ گروه نخست قرار دهند. افراد آنها بعضی اوقات به باشگاه‌های طبقات عالی راه پیدا می‌کردند و با آنها به حشر و نشر می‌پرداختند.

با این همه توجه ساکنان به این نکته جلب شده بود که قشربندی جامعه انسانی امری طبیعی است هر چندگاه ممکن است عادلانه جلوه ننماید. وارنر نوشت ساکنان می‌دانستند که حتی حیوانات وقتی در جایی دورهم جمع می‌شوند میان آنها نوعی سلسله مراتب برقرار می‌گردد، وقتی آنها به دور آب‌شخوری گرد می‌آیند قویترین آنها سایرین را با نوک تیز یا با شاخ دور می‌سازد و بعد نوبت به کسی می‌رسد که از لحاظ قدرت در درجه بعدی قرار دارد و سایرین را اذیت می‌کند و این سلسله مراتب به همان ترتیب ادامه می‌یابد تا به کم‌آزارترین آنها می‌رسد.

برای ساکنان این شهر نیز چنین تصویری دور از حقیقت نبود. در حقیقت جامعه پذیرفته بود که قشربندی سبب تعادل در جامعه می‌گردد و جامعه بدون قشربندی فقط در ذهن تجسم می‌یابد. وارنر و لنت Lunt در کتاب «زندگی اجتماعی یک جامعه کنونی» هریک از طبقات اجتماعی را که مشخص ساخته بود به دو طبقه فرعی تقسیم کرد و در نتیجه شش طبقه اجتماعی به قرار زیر بدست می‌آید:

طبقه بالای بالا، بالای پائین، متوسط بالا، متوسط پائین، پائین بالا و پائین پائین. وارنر ضمن مطالعه یکی از شهر نیوانینگلند برای هریک از این شش طبقه ویژگی‌هایی تعیین کرده بود که آنها را از سایرین متمایز می‌ساخت و در عین حال مشخص ساخته بود که هر گروه می‌تواند چه درصدی از جمعیت را شامل شود.

بدین ترتیب در یک جامعه شهری مسئله با اهمیت قشربندی اجتماعی و دستیابی به نظام روابط اجتماعی در آن جامعه است. توجه به این نکته ضروری است که ساختار اجتماعی جامعه‌های کنونی مبتنی بر قشربندی اجتماعی است همچنانکه عناصر و نهادهایی نظیر خانواده، گروه‌های سنی و جنسی و گروه‌های خویشاوندی نیز جزو این نظام روابط بحساب می‌آیند.

نکته مهم در بررسی ساختار اجتماعی، ساخت قدرت، در جامعه است. اگر در یک جامعه ابتدائی ساخت قدرت و یا اقتدار بر گروه‌های خویشاوندی انطباق دارد در جوامع شهری و متمدن بر گروه‌های خانوادگی، گروه‌های حرفه و شغلی، نظیر کارخانه‌داران، بازرگانان، بانکداران و نیز سازمان‌های دینی بنیان گرفته است.

بنابراین جا دارد برای دستیابی به ساختار جامعه و نظام روابط اجتماعی به شناخت تمامی این گروه‌ها و تأثیر آنها بر یکدیگر پرداخت و تجزیه و تحلیل و تبیین آنها را مدنظر قرار داد.

یادداشت‌ها

1. Guiart, Jean: Clefs pour l'Ethnologie, ed, Seghers, Paris, 1971.
- ۲- هیس، ه. / تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۳۹، فصل ۳۵.
3. Robert Lynd and Helen; Middietown, New-York, 1938.
4. Warner, William, Democracy in Jonesville, New-York, 1949.
5. Mead, Margaret; Comming of Age in Samoa, New-York, 1928.
- ۶- منبع پیشین
- ۷- منبع پیشین
8. Gorer, Geoffray; The American People, New-York, 1948.
- ۹- پیشین صفحه ۶۰۹
- ۱۰- پیشین صفحه ۶۰۶
- ۱۱- منبع پیشین
12. Gorer, Geoffray; The People of Russia, New-York, 1950.
- ۱۳- منبع پیشین صفحه ۶۵۵
14. Colette pétonnet, "L'anonymat ou la pellicule protectrice", in Le temps de la Réflexion, VIII, paris, Gallimard, 1987.
- ۱۵- گنیگ، ساموئل، جامعه‌شناسی ترجمه مشفق همدانی از انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۴۱
صفحه ۴۰۱